
تجربه آنال^۱

جورج هوبرت

ترجمه: غلام عباس ذوالفقاری

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی محلات

علی رغم عنوان نامانوس، محتوای نخبه فهمش و تعداد اندک مشترکین، مجله فرانسوی آنال: (اقتصادی، اجتماعی و تمدن) در دهه ۱۹۶۰ مخاطبین جهانی داشت. مجله آنال، که به مطالعات تاریخی می‌پردازد، با نفوذترین مجله تحقیقی است که در سراسر دنیا مورد بحث و تفحص قرار گرفته است. در آلمان و بریتانیا درک درستی از رویکرد تاریخی آنال وجود نداشت و این مکتب تامدتی با بداقبالی روبرو بود. بسیاری از علاقه‌مندان به این مجله در آمریکا قادر نیستند که این مجله را به زبان فرانسوی بخوانند و باید به ترجمه مجموعه‌ای از مقالات آن بسنده کنند. با این وجود موفقیت آنال در دانشگاه‌های آمریکا بی‌نظیر بوده است.

امروزه بسیاری از کتاب‌های مورخان آنال به صورت ترجمه در دسترس‌اند. از این دست کتاب‌ها می‌توان به رساله‌های دکترای بسیاری که کمتر مورد قرائت واقع شده‌اند اشاره نمود. مثل مدیترانه^۲ اثر برودل^۲ یا دهقانان لنگویدو^۱ اثر لوروی لودوری^۵ یا تعدادی از رساله‌های بسیار خلاق مثل آئین رابله^۶ اثر فوژ^۷، اسلوب ملوکانه^۸ اثر بلوخ^۹ یا تازی مقدس^۱

1. George Huppert "The Anales Experiment", Companion to Historiography, edite by Michael Bently, Routledge, London and Newyork, 1997,873-889.

2. Mediterranean.

3. Braudel.

4. Peasants of Languedo.

5. Le Roy Laudurie.

6. Religion of Rabelais.

7. Febvre.

8. Royal Touch.

9. Bloch.

مقدس^۱ اثر اشمیت^۲؛ و آثار برجسته تلفیقی که مخاطب غیرمتخصص را مد نظر دارند مثل جامعه فئودالی^۳ اثر بلاش یا پیدایش اروپا^۴ اثر لویز^۵، بالأخره در اواخر دهه ۱۹۶۰ بود که آوازه مورخان فرانسوی که از پیشترها در اکثر اروپا مخصوصاً در ایتالیا تثبیت شده بود، به دنیای انگلیسی زبان راه یافت.

در سال ۱۹۶۸ یکی از انتشارات تجاری معتبر آمریکا را متقاعد نمودم که به کار همیشه ماندگار انتشار نسخه انگلیسی مدیترانه و دنیای مدیترانه در عصر فلیپ دوم اثر فرناند برودل همت گمارد. این کتاب عملاً قابل ترجمه نبود. بالأخره بعد از مصاحبه هفت یا هشت مترجم، آن کسی را که می‌توانست از پس این کار برآید پیدا نمودم، با مشکلات لاینحلی مثل این، هنگام یافتن مترجمی برای دهقانان لنگویدو اثر امانوئل لوروی روبرو بودم تا اینکه پرفسور جان دی^۶ داوطلب این کار گردید. او مورخ آمریکایی و متخصص قرون وسطی است؛ وی کارشناس مسائل اقتصادی نیز هست و بیشتر عمر کاری خود را در پاریس گذرانده است. نهایتاً شاهکار برودل در سال ۱۹۷۲ و شاهکار لوروی لودری در ۱۹۷۴ به زبان انگلیسی چاپ گردیدند. سومین شاهکار آنال فلیپ دوم و فرانش کنت^۷ اثر لوسین فور که در سال ۱۹۱۲ به زبان اصلی چاپ شده است هرگز به ترجمه در نیامده است.

هر سه این کتاب‌ها از لحاظ اندازه بسیار حجیم‌اند، ولی این مانع اساسی کار مترجم نیست؛ این سبک بسیار گیرای آنها به زبان اصلی است که ترجمه آنها را به انگلیسی دشوار نموده است. بر خلاف نوشته‌های معمولی و همه فهم تاریخ به زبان فرانسه که خلاقیت چندانی در آن یافت نمی‌شود و مثل متون منشور دانشگاهی با استفاده از کلیشه‌ها که معادل یابی انگلیسی و آلمانی‌شان ساده است به نگارش درآمده‌اند. فور و برودل زبانی را به کار می‌برند که غیرمتعارف و شاعرانه است. زبان آنها مملو از عبارات کهن و واژه‌های فنی‌ای است که مستقیماً از متون قرن شانزدهم به عاریت گرفته شده‌اند. تأثیر این زبان خارق‌العاده است، ولی قابل ترجمه نیست. حتی خواننده فرانسوی زبان نیز با زمزمه‌های

-
1. Holy Greyhound.
 2. Schmitt.
 3. Feudal Society.
 4. Birth of Europe.
 5. Lopez.
 6. John Day.
 7. Franche Comte.

اقیانوس مانند این همه صفحه گیج می‌شود. هرچند که این صفحات گیرا، اصیل و بی‌نظیرند.

حیف که تمام کتاب‌هایی که به آنال نسبت داده می‌شوند شاهکار نیستند. بیشتر این کتاب‌ها ملال آور محصولات دانشگاهی‌اند و اکثر آنها کتاب‌های درسی و پیش پا افتاده می‌باشند که توسط کمیته‌هایی در مجلات قطور چاپ شده‌اند که مجموعه‌ای از نوشته‌های پراکنده و بی‌فروغند. این کتاب‌ها همچون اجناس نامرغوب و بی‌کیفیتی که نام شرکت معتبری را یدک می‌کشند به خاطر به یدک کشیدن نام آنال به کتابخانه‌ها و کتاب‌فروشی‌ها راه می‌یابند.

این کتاب‌ها چه طراز اول باشند یا نه تصویر مغشوشی از آنچه تجربه آنال درباره آن است ارائه می‌دهند. این کتاب‌ها توسط کسانی به نگارش در آمده‌اند که دغدغه‌شان متحصراً به فرانسه پیشا صنعتی ختم می‌شود. دلیلش اینست که بسیاری از کتاب‌های شایسته آنال که به کتاب نامه‌های معتبر راه یافته‌اند بیشتر به صورت رساله دکترا بوده‌اند. این کتاب‌های با ارزش که نمایانگر ده تا بیست سال کار طاقت فرسا بوده‌اند میزان اندکی از ویژگی‌هایی را که آنال به دنبالش بوده است نشان می‌دهند. این کتاب‌ها به ندرت تطبیقی یا تجربی می‌باشند و سبکشان متأثر از سبک منجمدی است که معمول و لازمه رساله‌های دانشگاهی می‌باشد. در حقیقت بیشتر این رساله‌ها بر اساس منابع آرشیو فرانسه به نگارش در آمده‌اند. با قرائت آنها مثل پیتر برگ^۱ (۱۹۹۰، ۱۸۹۹) به این نتیجه می‌رسیم که افق فکری مورخان مجله آنال به سه سده تاریخ اقتصادی، اجتماعی فرانسه خلاصه می‌شود.

آیا مورخین مکتب آنال به تاریخ مدرن، معاصر یا کهن علاقه‌ای ندارند؟ آیا به دنیای خارج از فرانسه علاقه نداشتند؟ خارج اروپا چطور؟ از بیشتر کتاب‌هایشان به زبان انگلیسی چیزی دستگیرمان نمی‌شود. اما در حقیقت مجله آنال از ابتدا از لحاظ حوضه کاری چه در انتخاب نویسندگان و چه انتخاب عناوین با پشتکار زیاد و سماجت کل جهان را مد نظر داشته است. از دهه ۱۹۳۰ این مجله مقالات و نقد و بررسی آنها را به عالمان طراز اولی که لزوماً با گروه‌های تاریخ دانشگاه‌های فرانسه در ارتباط نبودند، [مثل] آمریکائی‌ها، ایتالیایی‌ها، لهستانی‌ها، مهاجرانی که سمت دانشگاهی نداشتند، جامعه‌شناسان، مردم

1. Peter Burke.

شناسان یا قیمین مستعمرات سفارش می‌داد. مدیران مجله تحقیقاتی در زمینه موضوعاتی از قبیل ملی کردن کشاورزی در اتحاد جماهیر شوروی، خاستگاه راه آهن، کارکرد دانشگاه‌های اسلامی، جمعیت‌شناسی تاریخ یا نگرش به مرگ انجام داده‌اند، که معمولاً این موضوعات مورد علاقه [استادان] دانشگاه سوربن نمی‌باشند. اینها موضوعاتی نبودند که مجلات معمولی دانشگاهی علاقه‌ای به آنها نشان دهند مگر در این اواخر که وزین ترینشان از مجله آنال تقلید می‌کنند.

من مجله آنال را با سایر مجلات دانشگاهی یکی نمی‌دانم. به سادگی نمی‌توان تعریفی برای کیفیت بالای مجله آنال که تا این اواخر واجد آن بود، پیدا کرد. بر خورد اولم با مجلات قطور و آراسته [آنال] را بر روی قفسه‌های اتاق مطالعه دانشگاه کالیفرنیا در برکلی هنگامی که دانشجوی دوره لیسانس بودم به خاطر دارم. در نور خورشید و درختان اکاتیپوس برای برداشتن شماره جدید این مجله که به تازگی طرح پشت جلد جدیدش جا افتاده بود قدم می‌زدم. تازه فهمیدم که پیشه‌ام تاریخ نگاری است.

در آن زمان تازه این مجله توانسته بود در کمبریج نیویورک، شیکاگو و برکلی توجهی به خود جلب کند هرچند بیش از سی سال موجودیت داشت و حتی پیشتر از آن قبل از سال ۱۹۱۴. لوسین فور و مارک بلوخ، مدیران آتی آن، قبل از آنکه در سال‌های بعد چیزی گفته باشند، مطالب بسیار زیبایی گفته و نوشته بودند. آنال واجد روحیات سال‌های آغازین این قرن است. اگر تنها یک کتاب واجد دانشوری واقعی باشد که بهتر از سایر کتاب‌ها بتواند ویژگی‌هایی را که دستداران تاریخ از نوع مجله آنال به آن ارج می‌نهند در بر گیرد کتاب فیلیپ دوم و فرانش کنت اثر لوسین فور می‌باشد که در سال ۱۹۱۲ به طبع رسید.

مجله‌ای که با خواست فور و بلوخ در دهه ۱۹۲۰ بوجود آمد بعد از ۱۹۴۵ دچار تغییرات اساسی در راه و روش خود گردید. تغییرات دیگری در تاریخچه این مجله در برهه‌های زمانی متفاوت رخ داد. هر تغییر نوینی بیانیه‌های بیاد ماندنی را که فور می‌نوشت به همراه داشت و آخرین آنها نهایتاً توسط دوست صمیمی‌اش فرناند برودل در سال ۱۹۵۶ نوشته شد. با آن همه هر کس که آن را می‌خواند یا نگاهی گذرا به آن می‌انداخت حتی پس از شصت سال از انتشار پیاپی‌اش از اشتیاق پی‌گیر مسئولین آن در حل مسائل جدید و فنون جدید بکار رفته در آن یکه خواهد خورد، بلکه در وفاداری مثال زدنی‌شان به اهداف تعیین شده فور و ثبات رویه خارق‌العاده آن از سال‌های آغازین این قرن تا آخرین سال‌های

زندگی‌اش متعجب خواهد شد. برودل تا دهه ۱۹۷۰ بر این اهداف صحنه می‌گذاشت. می‌توان از این دیدگاه‌ها نتایجی استخراج نمود. نخست اینکه قسمت اعظم روح گروه آنال بازتاب ذهن یک نفر است. فور را همکار جوانش مارک بلوخ چند سال کمک می‌نمود. و کمک بلوخ به مجله سال‌های اولیه واجد اهمیت بسیاری است. ولی فور بود که سرمقاله‌ها را می‌نوشت و سبک و نقش او به مثابه مدیر شکارچی استعدادها بود که از آغاز مجله آنال را تحت نفوذ خویش داشت و حتی پس از مرگ وی نیز چنین است.

فور قالب ستیز بود، هنگامی که دانشجو بود علیه عرف فرهنگی قرن نوزدهم شورید و گرایش‌های انقلابی در هنر، موسیقی، روانشناسی و ادبیات را با آغوش باز پذیرا شد. او ناخشنودی خود را از هر آنچه که بورژوازی بود ابراز می‌کرد. او هر آنچه را که محتاط یزدل، فاقد شوریدگی و تداعی‌گر دانشگاه سوربن بود بورژوا می‌خواند. می‌توان او را از این نظر و کشش او به فرهنگ‌های غیر غربی و هر آنچه که تولید مردم دور از بورژوازی است آوانگارد نامید. برای هماهنگی با نقاشان تجربه‌گرا، آهنگ‌سازان و رمان‌نویسان جوان، او شیوه‌های تثبیت شده تاریخ‌نگاری را رد کرد و مورخان دانشگاهی را که مؤلفان سخت‌کوش امر واضح بودند به تمسخر گرفت.

از زمانی که دانشجوی دانشگاه اکول نورمال^۱ در سال ۱۹۰۲ بود تا زمان مرگش در سال ۱۹۵۶ او پی‌گیر دیدگاه خود بر آنچه تاریخ به مثابه یک رشته در قرن بیست خواهد شد بود، به شرط اینکه آن را بتوان از دست جو همچون سردخانه دانشگاه‌ها آزاد کرد. فور بر این عقیده بود که مورخان به بن بست رسیده‌اند و کتاب‌هایی که می‌نگاشتند فقط به تأثیرات سطحی می‌پرداختند و به جای آن باید شیوه‌ای بیابند تا به اعماق نیروهای مستوری که سرنوشت انسان‌ها را شکل می‌بخشند راه یابند. به نظر فور روایت زمانمند وقایع تاریخی همچون فهم مناظر طبیعی بدون آگاهی از نیروهای زمین‌شناسی که آنها را به وجود آورده‌اند محدود و بیهوده است. کتاب فرانش کنت او مثل سایر آثارش نمایش فصیحی از کاربردهایی می‌باشد که مورخان می‌توانند زمین‌شناسی و جغرافیا را مورد بررسی قرار دهند.

تدبیر فور در رهانیدن تحقیقات تاریخی از دست متخصصین سطحی نگر که مورد تمسخر قرارشان می‌داد شامل هم‌پیمانی با جغرافی‌دانان، جامعه‌شناسان، مردم‌شناسان،

دانشجویان اسطوره‌شناسی تطبیقی، اقتصاد دانان و زبان شناسان بود. این دوستان در رشته‌های مختلف نه تنها حامی تمایلات بدعت گذارانه او بودند بلکه خود درگیر اشکالی از تحقیق بودند که به دنبال واقعیات مستور طویل‌المدت بودند. جالب اینجاست که فور با ارائه اهدافش به دام کشش‌های مارکسیستی که بسیاری از دوستانش مقهور آن شده بودند، نیافتاد. با این حال، فور در اوایل سال ۱۹۲۰ از بررسی امور بر پایه قالبی از پیش آماده روی برتافت.

آنال از راه حل‌های پیش پا افتاده روی گردان بود. دنبال هیچ دکترینی هم نبود. قرار نبود که به یک مکتب تبدیل شود. به قول یکی از قدیمی‌ترین و نزدیک‌ترین همفکران فور، ژورژ فریدمن^۱ که یک جامعه شناس است آنال قرار بود "کارگاهی برای انسان‌های آزاد" باقی بماند. (آنال، ۱۹۵۷: ۴) همین که گروه آنال شیوه‌های قدیمی تاریخ نگاری را طرد نمود به دنبال شیوه ارتباطی ساده‌ای برای تعریف تجربه خود می‌گشتند، فور می‌دانست که چطور آلدگارد^۲ یا همان بازندگان ۱۸۷۰ را دست بیاندازد. او با نقد و بررسی کتاب‌ها فهمیده بود که اشتباه در کجاست. کمبود این کتاب‌ها چیست. برای مثال تاریخ شهرها را [در نظر بگیریم] که مؤلفش فقط راجع به خانه‌ها و نقشه آنها نوشته‌است نه مردم داخل آنها، حال او چگونه می‌توانست نوع تاریخی را که مد نظر داشت و هنوز به وجود نیامده بود شرح دهد، تاریخی که هنوز یک تجربه بود؟

هر تلاشی برای تقلیل رویکرد آنال به صورت یک فرمول کج فهمی آن است. درست است که در دهه ۱۹۳۰ همچنانکه عنوان آن [یعنی] آنال تاریخ اقتصادی و اجتماعی نشان می‌دهد تأکیدش بر تاریخ اقتصادی و اجتماعی است. ولی برای فور روشن بود که تاریخ اقتصادی و اجتماعی، اصطلاح نا مشخصی است که از تعریف شدن می‌گریزد و لذا برای اهداف وی عنوان مفیدی بود.

جوهره آنچه آنالیست‌ها به دنبالش بودند به طور مختصر توسط ارنست لابروس^۳ که مورخ اقتصاددست چنین بیان شده است: "تاریخ بازباید ابداع شود" (نقل قول از پیر ویلار^۴، آنال ۱۹۷۳: ۱۶۵). برنامه‌ای که گروه آنال در پی آن بود تاریخی مناسب نیازهای

1. Georges Friedmann.
2. Old Guard.
3. Ernest Labrousse.
4. Pierre Vilar.

قرن بیستم بود. این هدفی است که در سرمقاله بیانیه ۱۹۴۶ که در آن فور احیاء مجدد مجله را بعد از سال‌های پرمشقت جنگ جشن می‌گرفت، اعلام نمود. وی گفت: این تاریخ تجربی می‌باشد که باید پاسخگوی نیازهای زمان حاضر باشد.

این نیاز وضع موجود است که کار انتخاب مسائل مورد تجسس را انجام می‌دهد نه کمیته‌های منصوب دانشگاهی. این موضعی انقلابی بود که عمیقاً با روندهای دانشگاهی تفاوت داشت. فور تا آنجا پیش رفت که مفهوم دانش پژوهی را به صرف دانش پژوه بودن تأیید نمی‌کرد. رنکیان^۱ یا پانگلاسیانها^۲ بر این عقیده‌اند که هر حقیقت تازه کشف شده‌ای چون یک آجر کوچک باید به دیگر آجرها ملحق شود تا شکل بنا آشکار شود. این عقیده به نظر فور مضحک می‌آید. اینکه خدمات آرشینک را قبل از شروع کار بناها [و کارگران] می‌شود ارزیابی نمود قابل درک است ولی آنال حاضر نبود مثل سایر مجله‌های دانشگاهی هر آنچه تحقیقات جدید برایش فرستاده می‌شد به چاپ برساند. در عوض آنال برای تحقیق در مورد مسائلی که کاربردی خاص داشت پول پرداخت می‌نمود و برای حل هر مسئله متخصصین مخصوص آن را برای حل آن مسئله منصوب می‌نمود و هدف آن تاریخی بسامان بود (فور ۱۹۶۵: ۵۵).

شاید به نوعی بتوان آنال را اثر یک دوره به حساب آورد. در این اواخر آنال بیشتر به صورت (مجله‌ای) معمولی و آکادمیک در آمده است ولی در سراسر عمر طولانی‌اش برای مورخان همان نقشی را بازی می‌کرد که فصلنامه‌های نوین جسور، گالری‌های هنری، محافل ادبی و قهوه‌خانه در دهه ۱۹۲۰ برای هنرمندان و شاعران بازی می‌کردند که کارشان فراهم نمودن پایگاهی برای کسانی بود که در مقابل فرهنگ مرسوم ایستاده بودند.

نمی‌توان کسانی را که برای آنال می‌نوشتند، مخصوصاً آنهایی که در سال‌های بعد با آن همکاری داشتند شورش خواند. اکثر آنها آدم‌های سرد و گرم چشیده‌پا به سن گذاشته‌ای بودند که بیشتر استادان دانشگاه و تعداد معدودی از آنها فارغ‌التحصیلان مدرسه عالی اکو نرمال بودند. آنال در پی انتصاب فور به عنوان رئیس آموزش عالی فرانسه [یعنی] کرسی‌ای در کالج دو فرانس تأسیس شد. فور کاری کرد که نفر بعدی که بعد از

بازنشستگی وی به این منصب می‌رسد فرناند برودل باشد و این همان کاری است که برودل برای لوروی انجام داد. علی‌رغم رهبریت فرهیخته آن اگر آنال به عنوان مجله‌ای رادیکال شهره است این به خاطر نوین بودن آرای می‌باشد که در آن بیان می‌شود نه به خاطر حرف شنوی خیالی آن از عوامل سیاسی چه رسد به حزبی سیاسی. اگر چه تا زمانی که فور خطمشی سیاسی آن را تعیین می‌کرد این مجله تا حدودی چپ‌گرا بود. آنچه دانشگاهیان محافظه‌کار را به طور اخص می‌آزرد هوشیاری موجود در سرمقاله‌های این مجله بود که علاقه خود را برای تأثیر گذاری بر رویدادها ابراز می‌کرد.

به نظر می‌رسد که لحظه سرنوشت‌ساز برای مجله فور در آستانه جنگ جهانی دوم فرا رسید، هنگامی که بر سر مسئله دادن پاسخ صحیح به پیروزی رژیم‌های فاشیست و نازی فور ارتباط خود را با ناشرش قطع نمود که این تقریباً منجر به تعطیل شدن مجله گردید (نگاه کنید به شوتلر ۱۹۹۱). مخالفت با فاشیسم بسیار آسان می‌نمود حتی اگر در خانه خود چیزی منتشر می‌نمودی، ولی برای انجام این کار باید به تشکیلات مارکسیستی متکی می‌بودی که لازمه‌اش از دست دادن استقلال فکری بود. فور پیدایش جنبش‌های توتالیتری توده‌ای را به عنوان مسئله‌ای بحرانی که متفکران با آن روبرو بودند قلمداد می‌کرد. لذا وظیفه آنال تشریح علت این پدیده بود. او نوشت: در همسایگی ما دنیایی به آخر رسیده است و دنیایی جدید جایگزین آن شده است. برای تشریح و مقابله با این تهدید باید ابزار مفهومی جدیدی را برای جایگزینی تئوری‌های فرسوده‌ای مثل مارکسیسم ربط دهیم. [او می‌گفت]: "کلیدهای قدیمی قفل‌های جدید را باز نمی‌کنند" (همان ۷۵۰)

فور برای یافتن کلیدهای جدید به فرانتس برکنو^۱ از وین که پناهنده سیاسی بود و به تازگی به پاریس آمده بود روی کرد. برکنو که یک مورخ بود با جنبش نازیسم و نظام کمونیستی شوروی آشنایی کامل داشت. تا همین اواخر او مأمور کومینترن^۲ بود که به عنوان مسئول جنبش جوانان کمونیست آلمان در برلین خارج از سفارت شوروی کار می‌کرد. او خیلی زود به خاطر گزارش‌های مبسوط خود درباره جنگ داخلی اسپانیا و تجزیه و تحلیل صائب او از ایدئولوژی توتالیتری معروف گردید. هنگامی که در فرانسه به سر می‌برد به عنوان مشاور با فور همکاری می‌کرد و شباهت‌های خانوادگی رژیم‌های

نازی و شوروی را به شیوه‌ای که برای اروپائیان چپ‌گرا قابل درک نبود روشن می‌ساخت. مقالات برکنو در آنال از لحاظ ماهیت بی‌روح بودند. لوسی وارگا^۱ همسر برکنو کسی بود که به بهترین وجه کار تشریح جذبه ایدئولوژی توتالیتیری نوین را انجام می‌داد. فور وی را همکاری ایده‌آل می‌دانست. تحصیلات وی در حوضه قرون وسطی شناسی بود و قوم شناسی، زبان شناسی و کوهنوردی از علائق شخصی‌اش بود. لوسی وارگا در یک سری مقالاتش در آنال کلیدی را که فور دنبالش بود طرح ریخت. او در این مقالات که مملو از فراست و عاری از عرف‌های دانشگاهی بود، گزارش‌هایی از تحقیقات میدانی در میان روستائیان کوه‌های آلپ واقع در اتریش و ایتالیا به چاپ رساند. او تجربیات خود را به عنوان دانشجوی فرقه‌های مذهبی قرون وسطی و همچنین فروید، مارکس و مائینوسکی برای درک آنچه که جوانان را بر می‌انگیزد که جهان‌بینی کشیش‌های محلی را به دور ریزند و به تعالیمی که توسط پیراهن سیاه‌ها و پیراهن قهوه‌ای‌هایی که نوع متفاوتی را برای درستکاری موعظه می‌کردند به کار خود وارد کرد. (همان)

فرازهای جسته‌گریخته لوسی وارگا در لابلای صفحات آنال نمونه ملموسی از آنچه مورد نظر فور بود فراهم آورد. فور با تشخیص یک مسئله ضروری کار را آغاز می‌نمود. آنگاه به دنبال کسی که بتواند راه حل جدیدی برای آن بیابد می‌گشت. به نظر او یک مورخ همیشه باید با یک مسئله آغاز کند نه با یک سری اسناد و مدارک که ممکن است اهمیتی نداشته باشد. مطالعات وارگا در باب نظام‌های عقیدتی رایج بودند.

در کتاب آئین رابله فور این مسئله را عنوان کرد که آیا در نظام عقیدتی قرن شانزدهم می‌شد کافر بود؟ این بررسی در ابتدا با همکاری لوسی وارگا انجام شد. حتی منشاء نظریه فور که رابله کافر نبود را می‌توان در رساله وارگا یافت. (همان)

پس از سرنگونی رژیم‌های نازی و فاشیست، ضروری‌ترین مسائلی که اروپا با آن روبرو بود به عقیده فور مسائلی بود که منشاءشان قرن‌ها گسترش غاصبانه استعمارگرایی در آفریقا، آسیا و آمریکای جنوبی می‌باشد. از این زمان بود که مجله آنال به طور منظم چند صفحه را به مقالات و گزارش‌هایی درباره دنیای خارج از اروپا اختصاص داد. مسئله دیگری در همین زمینه که ذهن مدیران آنال را به خود مشغول کرده بود انفجار جمعیت در جهان سوم بود که باعث علاقه روز افزون مجله به جمعیت شناسی تاریخی گردید. در

سال‌های پس از جنگ تحت رهبری فور فصلنامه کوچک بدعت آمیزی که تنها مورد شناخت روشنفکران بود به پیشرفت برق آسایی دست یافت. حجم مجله به سرعت افزایش یافت و تواتر شمارگانش بالا رفت. تعداد نویسندگانش افزایش یافت و همچنین تعداد مشترکین و میزان تأثیرش بر دیگران.

فور توانست در ساختار مؤسسات تحقیقاتی که دولت فرانسه بانی آنها بود راه یابد. او به عنوان رئیس دپارتمان جدید التأسيس علوم اجتماعی به نام بخش ششم در هنرستان آموزش عالی اکول قدیم منصوب شد. او مرکزی را برای تحقیقات تاریخی به ریاست فرناند برودل و چند مرکز دیگر را تأسیس نمود. هر چند بودجه آن زیاد نبود ولی پایه سازمان متوسطی را برای آنال فراهم نمود. او توانست با مرکز ملی تحقیقات علمی (CNRS) و مؤسسه ملی تحقیقات جمعیت (INED) و سایرین پیوندهایی برقرار نماید. حالا آنال دارای بودجه بود. حالا برای بسیاری از مورخین و دانشمندان علوم اجتماعی که وابسته با آنال بودند فرصتی پیش آمده بود که به عنوان محقق در مؤسسات جدید به طور دائم استخدام شوند.

بخش ششم مخصوصاً تحت مدیریت ذکاوت مندانه برودل به طور شگفت‌آوری رشد می‌نمود و حتی تهدیدی برای بلعیدن سایر بخش‌ها بود تا اینکه بالاخره به صورت مؤسسه مجزایی به نام مرکز آموزش عالی علوم انسانی اکول در آمد که دارای ساختمان شیشه‌ای فولادی پرابهتی در بلوار راسپه به نام ساختمان علوم انسانی شد.

تمام امکانات مهیا شده بودند. حالا وقت آن بود که از نمونه اولیه‌مان تولید کنیم. در اینجاست که اختلافاتی بین کسانی که توجه خاصی به تاریخ آنال دارند به وجود می‌آید. برخی ترجیح می‌دهند که به آنال اولیه وفادار بمانند و بعضی ترجیح می‌دهند که به آنال رشد یافته و معروف که باعث به وجود آوردن مجلات و رساله‌های جدید شده بود، روی آورند و این هنگامی است که آنالیست‌ها به ستاره تبدیل شده بودند. باید به کتابنامه‌های تخصصی و به روزی که لیست کتاب‌ها و مقالاتی را که هر ساله درباره آنال به زبان‌های مختلف نوشته می‌شوند نگاه نمود. یک نمونه معتبر برای فهم جایگاه خاص آنال در فرهنگ معاصر فرانسه استقبال شایانی است که اخیراً در روزنامه‌ها از رساله‌هایی که به کارهای لوسی وارگا اختصاص یافته است می‌شود (پیتر شوتلر ۱۹۹۱). پیتر شوتلر به طور مختصر و تلویحی می‌گوید که لوسین فور در دهه ۱۹۳۰ عاشق دکتر وارگا بوده است.

روزنامه‌ای مثل لیبراسیون صفحه‌ای را با عنوان تکاندهنده لوسین و لوسی به رابطه عاشقانه آشکار بین این دو مورخ در ۶۰ سال پیش اختصاص داد. بی‌تردید آنال موضوع تازه‌ای در فرانسه است.

چه خوشحال باشیم چه ناراحت راجع به جار و جنجال‌هایی که حواشی آنال وجود دارد مسئله اصلی این است که آیا آنال به بار نشست؟ آیا آنال نحوه نگارش تاریخ را آن هنگام که ابزار تأثیرگذاری بر مورخان را بدست آورد یا آن هنگام که از یک نشریه ناراحت و نق‌زن به امپراتوری‌ای در انتشارات تبدیل شده بود، متحول نمود؟ به شخصه من مرحله اولیه و ستیزه جویانه این مجله را که مملو از احتمالات و شور و شعف بود و قبل از اینکه ورد کلام بروکراسی سفت و سخت شود، می‌پسندم. برودل هم در اواخر عمر چنین احساسی داشت. با تمام این اوصاف من مثل برک کار آنال را تمام شده نمی‌دانم. قبل از اینکه دستاوردهای واقعی آنال را که به نظرم باعث عظمت آن شد شرح دهم به بررسی نقدهایی که از دهه ۱۹۶۰ به این ور درباره آنال شده است، می‌پردازم.

شاید شایع‌ترین نقدی که از آنال می‌شود، اتخاذ موضع اثبات‌گرایانه ساده لوحانه‌ای باشد که در حقیقت مدعی است که تنها چیزهایی ارزش بررسی دارند که قابل شمردن باشند. قطعاً این انتقاد بجایی است. در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ آنال تمام توجه خود را به موضوعاتی که قابل اندازه‌گیری بودند، مثل جمعیت‌شناسی تاریخی، قیمت غلات و میزان باری که از بنادر اقیانوس اطلس عبور می‌کردند معطوف نموده بود. شمارش ارقام در مقیاس زیاد فنی بود که در مسائل پیش پا افتاده‌ای مثل میزان اشتیاق مذهبی بر اساس تعداد زیاد اناجیل یا مطالعه باسوادی یا انتشار کتاب بکار برده می‌شد.

ایرادی نمی‌توان به این شیوه وارد نمود و مسئولین شمارش هم می‌توانند بگویند که فقط دستورات فور را اطاعت می‌کرده‌اند. مشخصه این گروه جستجوی گرایش‌های عمیق و کاربرد نظام مند مدارکی مثل اناجیل برای رسیدن به تاریخ ذهنیات جمعی است. ایرادی که به سفارش‌های بنیانگذاران رحلت کرده آنال وارد است این است که این دستورات تنها به طور مکانیکی انجام می‌شدند. فرانکو و نتوری^۱ به طور موجز درباره آنالیست‌های دهه ۱۹۶۰ می‌گویند که علاقه آنها به بررسی تاریخ با شیوه‌های علمی به حد نامعقول در آمده بود (ونتوری ۱۹۷۱: ۱۰-۹). و بیانیه‌های نظری با ماهیتی مسخره به چاپ می‌رساندند که

از لحاظ علمی تاریخ اجتماعی تنها تاریخ قابل شمارش است. اینطور احساس می‌شود که کارکنان دانشگاه اکول نرمال که در بخش ششم شغل دائمی دست و پا کرده بودند تنها به واسطه گذراندن کلاس‌هایی در سلول‌های کمونیستی اکول نرمال پیروان ناکارآمد بودند و بدترین انتخاب ممکن بودند که بتوانند تجربیاتی را که مد نظر بنیان‌گذاران [آنال] بود به انجام رسانند.

در این ارتباط می‌توان گفت که خود آنال گاهی خود را مورد نقد و انتقاد قرار می‌دهد. شماره مخصوص پنجاهمین سال انتشار آن صادقانه اعتراف می‌کند که این مجله به خاطر تمرکز بر خود روش‌ها به سبکی معمولی از هدف اولیه‌اش دور شده است. مدیران آن صادقانه می‌پذیرند که این مجله دیگر آنچه که بوده نیست دیگر دغدغهٔ بهبود دنیا را ندارد، همانطور که در دوره‌ای که تحت مدیریت فور بود دغدغه‌اش بهبود دنیا بود. آنالیست‌ها دیگر غیر خودی و منتقد به حساب نمی‌آمدند، بلکه کسانی بودند که با آرامش، جزئی از نظام دانشگاهی شده بودند.

این شیوه حوزه انتقادی راه به جایی نبرد. اگر به طور معجزه‌آسایی فور و بلوخ زنده می‌شدند و می‌توانستند صفحات این مجله را بخوانند به خاطر زبان پاره پاره‌اش که به جای فرانسه تحویل می‌دهند و میان مایه بودن نویسندگان آن از خنده روده بر می‌شدند. برخی شاید شمارش‌های مکانیکی و نثر مکانیکی آنال را به تصدی گری آن توسط مارکسیست‌ها محفلی نسبت دهند (برن ۱۹۹۰: ۲۴). ولی به عقیده من ایدئولوژی به تنهایی عامل سستی و اضمحلال تجربهٔ آنال نیست. به نظر من این مسئله امری سازمانی می‌باشد که تشریح آن در اینجا به خاطر پیچیدگی‌اش ممکن نیست، ولی این مشکل به خاطر نسل جدیدی از اعضای دانشگاه اکول نرمال است که ابتدا کارمند عادی بودند و یکدفعه مورخ شدند. آن زمان که آنال کارمندان حقوق بگیر و دفتر نداشت و بیشتر از سیصد نفر مشترک نداشت مقالاتش نام کسانی مثل هانری پیرن، مارک بلوخ، ادوارد پروی را بر خود داشت، به عبارتی نام غول‌ها و دانشمندانی که شهرت جهانی‌شان همچون سرمایه‌ای که به حق به دست آورده‌اند این مجله را که با مشکلات دست و پنجه نرم می‌کرد یاری می‌رسانند. همینکه آنال انتشارش پر رونق شد و به مؤسسه تحقیقاتی وسیعی تبدیل شد و بیشتر محتوای آن را کسانی که در بعضی موارد حتی یک رساله دکتری هم به چاپ نرسانده بودند چه رسد به کار علمی، می‌نوشتند. این افراد از پائین‌ترین

مرتب‌ه در ساختمانی به نام ساختمان علوم انسانی که توسط برودل ساخته شد شروع کردند و با دسیسه از فرش به عرش رشیدند. اینها تمام معروفیت خود را مدیون آنال هستند. علی‌رغم تمام این تغییرات آنال هنوز هم واجد قسمت اعظمی از گیرایی اولیه‌اش می‌باشد. این به خاطر حس تداوم، اخوت و صداقت درون گروهی می‌باشد که گروه آنال را کنار هم نگه داشته است. برودل در سرمقاله‌ای در سال ۱۹۵۷ به عنوان "آنال ادامه می‌یابد" این مسئله که بعد از مرگ فور و با وجود این که مجله از لحاظ مالی مشکلی ندارد، به حیات خود ادامه می‌دهد یا نه، پاسخ داد. تداوم حضور روحانی بنیانگذاران آنال در هر شماره آن به چشم می‌خورد. در قالب موارد نام بلوخ و فور ذکر می‌شوند در هر فرصتی یاد آنها، هم‌تایان و مریدانشان گرامی داشته می‌شود. خواست مدیران برای ایجاد تغییراتی در دیدگاه مجله به وضوح بیان می‌شود. احساس برودل نسبت به رسالت شاگردی‌اش هیچ وقت تغییر نکرد و اقتدار او تا حوادث ماه می ۱۹۶۸ (و غیبت موقت مشوق مجله در شیکاگو) که فرصتی را برای انقلابی درونی فراهم نمود که منجر به تقسیم قدرت و سبک مدیریتی و نارضایتی‌های ناگواری در این امپراتوری در حال فروپاشی منجر شد.

فی‌الواقع تنها با یک نگاه به سرمقاله‌ها می‌توان فهمید که وابستگی به فور حتی بعد از ۱۹۶۸ به چه میزان است. حتی بعد از بیست و پنج سال بعد از مرگش هیئت تحریریه توسط رفقای صمیمی‌اش که از دهه ۱۹۳۰ در این پست بودند اداره می‌شد. گزینش عناوین تحقیقات روح گذاشته را در خود حفظ کرده بود. برای مثال شماره ۱۹۶۰ شامل مطالعاتی در باب فعالیت‌های کشاورزی یوروبا، معادن طلای بسنی، شتران شمال آفریقا در عهد روم باستان، اقتصاد شیلی در قرن هیجدهم، تجربیات فنی با ماشین‌های مکانیکی درو در عهد باستان می‌باشد. در همین شماره ژاک لوگوف طرح اولیه مطالعاتش در باب مفهوم زمان در قرون وسطی را چاپ نمود. کلود لوی اشتروس در باب تاریخ و مردم شناسی نظراتی ارائه کرد، لوسین گلدمن درباره چاگال^۲ نوشت، رابرت ماندرو در باب مفهوم باروک^۳ نوشت. الکساندر کویر درباره نیوتن، گالیله و افلاطون نوشت، رونالد بارت درباره راسین^۴. اینها جمعی هم دل و لیستی بودند که خود فور هم شاسید انتخاب می‌کرد.

1. Euroba.
2. Chagal.
3. Baroque.
4. Rasin.

از آنجا که اکثر شماره‌های آنال با موشکافی خاص برنامه‌ریزی می‌شدند بعضی اوقات سال‌ها جلوتر از زمان خود بودند.

ده سال بعد یعنی شماره ۱۹۷۰ به همان اندازه گذشته غنی و خلاق می‌باشد. مطمئناً فور آن را برنامه‌ریزی نکرده است، ولی این آفریننده هیئت رئیسه‌ای است که از سال ۱۹۵۷ تا به حال تغییر نکرده است. شهرسازی اتروسکان، خدایان هندی، مدارس معاصر فرانسوی، کلیساهای جامع پرویی، مناطق روستایی الجزایر، طلای سودان، بدوئین‌ها، افسانه‌های پریان، نظریه احتمالات، فروید، تاریخ آب و هوا، فیزیولوژی مغز، جنبش دانشجویی ماه می سال ۱۹۶۸، اینها همه از روح فور ناشی می‌شوند. کدام نشریه جرات ترکیب این همه رشته، قاره و فرهنگ را دارد؟ و چنین مشروح و منظم؟

این حقیقت وجود دارد که آنالیست‌های کنونی فاقد قوه تخیل، شرایط لازم دانش پژوهی رده اول و حتی سبک معلی می‌باشند، با این وجود این مجله به عنوان کاری جمعی دست به تجربه می‌زند یا از تجربه کردن استقبال می‌کند، همکاری بین مورخین و دانشمندان علوم اجتماعی را مورد تشویق قرار می‌دهد و باعث برانگیختن قوه تخیل تاریخی به شیوه‌های قابل فهم می‌شود. شاید که مدیران آن بیست سال پیش کارهای ریسکی انجام می‌دادند مثل انتشار مقاله عنان گسیخته ولی پرمعنی متخصصین فرهنگ عامه آسیای مرکزی در باب اهمیت مذهب شمنیستی در افسانه اسب تروا یا انتشار مطلبی با عنوان "شمایل شناسی تطبیقی" که کوششی است برای اثبات اینکه اصول اساسی بازنمایی‌های هنری در عصر حجر ابداع شدند و بعد از آن تغییری نکردند (نگاه کنید، آنال ۱۹۶۳) در آن روزگار اینطور می‌اندیشدند که آنال از هر کس دیگری جلوتر است مثل تبدیل کردن مرگ، جنسیت، یا آب و هوا به موضوعات نظام‌مند مطالعات تاریخی. در این اواخر مقالات چاپ شده در آنال گویی که قبلاً در جاهای دیگر به کرات چاپ شده‌اند. این مورد را موقعی که این مجله میزبان کنفرانس در باب "ویکی و یهودیان" بود و خلاصه آن همراه با مقدمه‌ای، تدافعی در مجله ویژه‌ای چاپ شد می‌توان مشاهده نمود (۱۹۹۳). در این زمینه ده سال قبل یعنی در ۱۹۸۳ فرد یناند برودل هوشیارانه به این نتیجه رسیده بود که آنال وظیفه اولیه خود را از یاد برده است. وی در نامه‌ای به تاریخ ۲۳ فوریه همان

سال دلیل کنار کشیدن خود را از کارهای سردبیری آنال در سال ۱۹۷۲ تشریح نمود. هر چند که نام او بر روی جلد باقی ماند. جانشینانش او را نا امید کرده بودند. آنها مجله را از مسیر اولیه‌اش منحرف نموده بودند. به نظر او مجله از آن زمانکه از آوانگارد بودن دور شد دلیل بودنش را از دست داده بود. آنال جدید به دنبال مد می‌رفت تا هدایت و رهبری آن، همزمان مسئولین آن از دیدگاه فلسفی‌ای که از زمان پیدایش این مجله ضروری می‌نمود دور می‌شدند. یعنی فلسفه اشتیاق به نوشتن تاریخ جهانی و کلی که واقعیات اجتماعی را که در پس زمینه هر مسئله تاریخی وجود داشت نشان دهد. (برگرفته از نامه چاپ نشده که در اختیار خانم برودل است). مشکل بتوان ارزیابی صحیح برودل را به مناقشه طلبید. قطعاً این مجله دیگر نه فصلنامه‌ای آوانگارد است نه مجله‌ای که هوشیارانه باعث تحرک شود و نه حتی بدعت گذار. به نظر می‌رسد که دست از اهداف بلند پروازانه‌ای که فور در اوایل این قرن تبیین کرده بود کشیده است. مقالات یا حتی یک شماره کامل از بیست سال پیش به این ور می‌توان نشان داد که خلاقیت در آنها وجود ندارد ولی هنوز هم به نحوی عناصر اولیه سنت آنال را در خود دارد.

این سنت را می‌توان آشکارا در برنامه‌ریزی آگاهانه هر شماره دید. معمولاً هر شماره شامل دو یا سه بخش اصلی می‌باشد که شامل مقالاتی بر اساس تحقیقات جدید و پرمایه است. بخش مجزایی به نام "در دست اقدام" گزارشی درباره کارهای آتی است. سرفصلهای همیشگی‌ای مثل *یاداشتها، نقد و تهیه گزارش نگاه جامع و انتقادی* در باب آنچه در قسمتهای برگزیده چاپ می‌شود وجود دارد. نقد و بررسی آن حالتی منسجم دارد و مسیر موضوعی مشخصی را دنبال می‌کند. بر خلاف سایر مجلات که هر کتاب جدیدی را مورد بررسی قرار می‌دهند، مجله آنال تنها کتابهایی را که در حوضه تخصصی‌اش یعنی تاریخ قرون وسطی و مطالعات خاورمیانه باشد به نقد می‌کشد. سیاست انتقادی آنال باید گزینشی باشد. ابتدا موضوعی انتخاب می‌شود و بعد منتقد یا منتقدینی کتابها را به هر زبانی که باشند به نقد می‌کشند.

برای مثال در قسمت یاداشتهای کوتاه شماره ۱۹۶۵ یک سری ویژه از یاداشتهای انتقادی را با عنوان "آلمان و همسایگانش بعد از ۱۹۱۴" می‌یابیم. منتقدین مقاله‌ای در شش صفحه در باب مجله‌ای به نام *مجله تاریخ و مقاله دیگری در مورد وضعیت اجتماعی آلمان شرقی با عنوان مجله علم تاریخ و مقاله سومی درباره تاریخ چکسلواکی* (در باب

شکست دموکراسی اجتماعی اتریش) فراهم آورده‌اند. منتقدین مقاله دیگری درباره آلمان شرقی با عنوان ماهیت رژیم نازی نوشتند که در آن مؤلف این سؤال را مطرح می‌کند: چه کسی پشت نظام سرکوبگر نازی می‌باشد؟ پاسخ سرمایه انبوه می‌باشد. مقاله بعدی در باب کتابی است که انتشارات آکسفورد در ۱۹۶۳ به نویسندگی یورگن گل^۱ با عنوان اتریش، آلمان و اندلس^۲ می‌باشد. نظر منتقد این است: این اثر نوشته یک مبتدی وظیفه شناس است که کارش به درد متخصصین نمی‌خورد و این منتقد خود می‌داند که با دیدگاه خاصی مثل دشمنی فور با تاریخ دیپلماتیک می‌نویسد، ولی این دشمنی با تاریخ امور عادی و بی‌روح است که در آن وزرا، سفرا و سایر شخصیت‌های معروف همچون عروسک‌های خیمه شب بازی در تاریخی که بعد از اندک زمانی محو خواهد شد بازی می‌کنند. همین منتقد در مقاله دیگری در باره چکسلواکی به جای طرح مسئله در ابتدای مقاله سؤال خود را در انتهای آن مطرح می‌کند.

آنچه که در باره سیاست انتقادی آنال، همان سیاست‌هایی که در ابتدا فور و بلوخ مقالات خود را طبق آن می‌نوشتند، مهم است بدانیم این است که قضاوت‌های خشن درباره آثار سایر تاریخ نگاران بخشی از فلسفه آنال است. این نقدها ابتدا با طرح یک مسأله و تشریح اهمیت آن شروع شده بعد عدم همخوانی آن را با معیارهای تحقیق نشان می‌دهند. کسی که چنین نقدی بر اثرش می‌شود لاجرم ناراحت خواهد شد. نقدهای تند چینی مختص مارک بلوخ و سنتی است که مجله را پایدار داشته است هرچند که در سال‌های اخیر کم رنگ شده است.

اگر چه برای پیشرفتهای جدید و جذب علائق و فرصتهای نو این مجله بارها بازبینی شده است، ولی با این وجود روحیه اولیه خویش یعنی زمان تصدی گری برودل را حفظ کرده است. سرفصل‌های بنیادینی مثل *دنیای بدون اروپا، مذاکرات و جنگها، تحقیقات در دست اقدام* یا بخشهای جدیدتری مثل *مرزهای جدید، قلمرو معاصر، علوم بینابین، زمان حاضر و اخلاقیات* را در کنار مباحث دامنه‌داری مثل خانواده و جامعه، تاریخ و روانشناسی، تاریخ و سکسوالیته، تاریخ و محیط زیست یا تاریخ نوشته نشده به چاپ می‌رساندند.

تاریخ علم انسان شناسی در شماره ۱۹۷۴ نمونه بارزی از تلاش سردبیران برای ایجاد

مطالعات بینارشته‌ای می‌باشد. اساس منطق محور را به جای واژه نظریه بکار برده‌ایم. بنیان گذاران این مجله کاربردی برای واژه نظریه نداشتند. به مناسبت هفتاد و پنجمین سال تولد لوسین فبردر ۱۹۵۳، ژرژ فریدمن^۱ جامعه شناس یاد آور می‌شود که تحقیر واژه "نظریه" در دهه ۱۹۳۰ توسط مجله آنال باعث جلب توجه کسانی شده بود که از نظریه پردازیهای گروههای مارکسیستی خسته شده بودند. این افراد در گروه فور روحیه تحقیق و همکاری می‌دیدند ولی بر عکس در گروههای مارکسیستی استدلال، جدل و کارهای آموزشی می‌دیدند که فاقد هرگونه اصالت بودند. فریدمن می‌نویسد: "ما به روحیه کار گروهی نیاز داشتیم و خواستار حال و هوای نظام‌مندی که در بین جامعه شناسان رایج بود نبودیم" (آنال ۴: ۱۹۵۷).

فریدمن، چارلز موراز^۲ و فردیناند برودل به مدت طولانی هسته اصلی هیئت تحریریه مجله آنال را تشکیل می‌دادند. آنها به عنوان هیئت سانسور، چشم بینای اشتیاق نسل جدید عمل می‌نمودند و گاهی نیز ضعف ساختارها را گوشزد می‌کردند. در بین سایرین فریدمن و موراز از تبدیل آنال به یک مکتب جلوگیری می‌کردند و گهگاهی در سرمقاله‌های فلسفی خود با حرکتی اصلاحگر و سنجیده هنگامی که احساس می‌کردند این کشتی از مسیر اصلی خود به دام دریای نظریه‌ها افتاده است آن را به مسیر اصلی خود برمی‌گرداندند.

نمونه ظریفی از این مداخله مقاله چارلز موراز در باب "تاریخ و بخش علوم انسانی" در شماره ۱۹۶۸ می‌باشد. با احساس این خطر که آنال ممکن است به صورت بت درآمد موراز برای زدودن ادعاهای تندروانه‌ای که تجربه آنال را بی‌همتا می‌دانستند چنین شرح می‌دهد که عظمت شهرها، انحطاط آنها، و مصائب‌شان زاینده شکوفایی آنهاست. خودبینی و معرفت باعث تشویش می‌شوند. اینها چیزهایی‌اند که هرودت^۳ نگاشته‌است. مبدا تحت تأثیر تکنوکراتهای کم سواد نیست فور را برای "اقتصاد، جامعه و تمدن" با فرمول نوساخته‌ای اشتباه بگیریم. موراز که مبنای افکار یا روح نوشتار قبر را می‌شناخت خردمندانه به خوانندگان یادآور می‌شود که "نویسنده‌ای که در بررسیهای تاریخی اقتصاد، جامعه و روان‌شناسی را نادیده بگیرد تاریخ با ارزشی نخواهد نگاشت." در یک کلام: تاریخ نگاری

1. Georges Friedman.
2. Charles Moraze.
3. Herodotus.

که در آنال می‌نویسد به سنت تاریخ فلسفی تعلق دارد که به او ان اندیشه خردمدار برمی‌گردد. موراژ می‌نویسد که علوم اجتماعی در رویارویی تاریخ و فلسفه ریشه دارد (آنال ۲۳۳:۱۹۶۸). این اندیشه‌ای است که چهار قرن پیش برای مونتین^۱ واجد معنا بوده است ولی برای کسانی که فکر می‌کنند که تاریخ علمی است که در آزمایشگاههای بلوار راسپی^۲ به عمل آمده است واجد آن معنا نمی‌باشد. عادات ذهنی که در مکتب مارکسیسم پرورش یافته‌اند با نگرش انسان مدار موراژ، فریدمن، فور و بلوخ سازگار نیست. به نظر من این منشاء اصلی تنش بین یک نسل از آنالیست‌ها با نسل بعدی‌شان است. این توانایی ویژه فرناند برودل بود که توانست شکاف بین الد گارد با تجربه و دنیادیده و تکنسین‌های نازمودة زیردست خود را پر کند.

برودل مشعل‌دار این گروه بود. او رهنمودهایی را که در اوایل قرن برای مدیریت مجله و فعالیت‌های جانبی آن مثل سمینارهای تحقیقاتی و کنفرانسها وضع شده بود به نحو احسن اجرا می‌نمود. او روح سالهای نخستین را که هدفش همچنان که فور تأکید می‌کرد سروری بلامنازع تاریخ زنده در میان خانواده علوم اجتماعی بود حفظ کند. او بین سایر رشته‌ها ارتباط برادری برقرار می‌کرد. و از شیوه‌ها و دیدگاه‌هایشان وام می‌گرفت ولی همیشه حالت خودمختاری خود را حفظ می‌کرد. ویژه‌گیهایی که برودل را اینقدر ثمربخش نشان می‌داد ویژه‌گیهای شاگردی کسی بود که آموزه‌های استاد خود را بطور کامل درک کرده باشد به این ترتیب روح لوسین فور در فرناند برودل به زندگی خود ادامه می‌داد. او شاگردان جدید را با آغوش باز پذیرا بود و با آنها دوستانه برخورد می‌نمود. او در هر مناسبتی از دوستی نزدیک و طولانی خود با فور یاد می‌کرد حتی هنگامی که در نوامبر ۱۹۳۷ سوار بر کشتی کامپانا به سوی اقیانوس اطلس جنوبی مسافرت می‌کرد. نمونه‌های موثقی از روح آنال را می‌توان از تعریف‌های برودل از فور مخصوصاً در مقاله درخشان خود به نام "حضور لوسین فور" که بصورت مقدمه‌ای در مجله فشریف^۳ در ۱۹۵۳ چاپ شد یافت.

برودل مثل کتاب حرف می‌زد. سخنرانی‌های ضبط شده‌اش مستقیماً به چاپ می‌رسیدند. با خواندن چند صفحه بیش از یک بار در می‌باییم که واژه‌های او سبک

1. Montaigne.
2. Boulevard Raspail.
3. Festschrift.

نگارش دوره‌های گذشته و غیر متداول روشنفکران فرانسوی را در خود دارند. وقتی که به فردیناند برودل گوش می‌دهیم در پس زمینه سخنانش لوسین فور را و نه تنها او را بلکه صدای عصر طلایی که قبلاً به حافظه تاریخ پیوسته است می‌شنویم؛ صدایی که هنوز زنده است. برودل می‌داندست که جوهره دستاوردهای آنال را نمی‌شد در تقلید فنون ماهرانه یافت، بلکه باید در عقاید شخصی فور و بلوخ جستجو نمود. این اشتیاق برای دانش پژوهی با دخیل شدن در امور دنیا و دوستی نزدیک با روح خطرپذیری و اصیل همراه بود.

فور برای تشریح اشتیاق به کارش که از اعتقادات عمیق جدایی ناپذیر است چنین می‌نویسد: تقسیم زندگی به دو قسمت یعنی تخصیص یک قسمت به کار خود که بدون عشق انجام شود و حفظ قسمت دیگر برای عمیق‌ترین نیازها مشمژ کننده است. او بارها می‌نوشت که وقتی که کار می‌کنم بسیار تنهایی. کار بی‌وقفه تنهایی تحمیل شده در کلام شرایط زندگی یک عالم است. ولی وقتی که پروفسور فور در محل کارش نبود او آدم بسیار خوش مشربی بود و به گوشه گوشه فرانسه با ماشین بوگاتی‌اش سفر می‌کرد. تعریفهای برودل درباره همقطاران روشنفکر فور همان کسانی که عاشقانه با او هم پیمان بودند به یادمان می‌آورد.

آنال از یک گروه همکار که با هم کار می‌کنند بیشتر بود. آنال نمونه خوبی از قشر روشنفکران بود که شامل شعرا، سیاستمداران، روان‌شناسان و فیلسوفانی بود که به خاطر تواناییهای ذاتی چشمگیرشان گردهم آمده بودند. فارغ از اصالت اجتماعی‌شان اینان کسانی بودند که در جوانی به اکول نرمال آمده بودند و نگرش همه آنها نسبت به موضوعات ناگوار سیاسی عصرشان یکسان بود. این نگرش و مخالفت آنها با هر نوع افراطی‌گری و دفاع از عموم مردم شبیه روح کارهای ژورژ میشل^۱ و الیزه رکلوس^۲ که آنارشیست بود می‌باشد. این دو نفر نقش مهمی در ساختار روح نوشتارهای فور داشتند. این نگرش و هوش سرشار در نوشته‌هایشان مثل جریان برق به تاریخ‌نگاران جوانی که در دانشگاه‌های سنتی استانه‌های دور افتاده مثل ساردینیا بود رسید.

این ویژگیها هرچند که اینک کم رنگ شده‌اند، ولی آنها عامل پیروزی تجربه آنال در دنیایی که از کابوس حکومت‌های تمامیت خواه رها شده بود است. این کابوس اروپای غربی

1. Jules Michelet.
2. Elisee Reclus.

را به نابودی کشاند و این نوع حکومت هنوز بر اروپای شرقی احاطه دارد. با دیدن برودل که جلسه سالانه تاریخ نگاران اقتصادی را که توسط شهرداری کمونیستی شهر ایتالیایی پراتو^۱ حمایت مالی می‌شد اداره نمود. این طور احساس می‌شود که تفکر زنده چندان فرقی با فعالیتهای زنده ندارد.

کار عظیم گروه آنال گسترش افق دید تاریخ نگاران فرانسوی از طریق انتشار آثار خارجیها در مجله بود که توسط فور، برودل و افراد بعدی هدایت می‌شد. تاریخ نگاران ایتالیایی، لهستانی و آمریکایی که با گروه فرانسوی همکاری می‌نمودند بخشی از حلقه روشنفکران فرانسوی شده بودند. کتابهای آنها بصورت ترجمه به چاپ می‌رسیدند و تاریخ نگاران فرانسوی که با آنال در ارتباط بودند به مجلات خارجی راه یافتند و لیست انتشارات دانشگاههای کمبریج و شیکاگو مملو از نام نویسندگان فرانسوی بود.

در بیست سال گذشته حتی وقتی که لحن آنال عوض شده و انتقادات گزنده‌ای از آنها می‌شد. تأثیر آنال به جایی رسیده است که آنال باید به خاطر این که به عنوان واحد درسی در مقاطع لیسانس در دانشگاههای آمریکا تدرسی می‌شود به خود ببالد. تاریخ اجتماعی همراه با تحولات انسان شناسی به شیوه آنال یکی از مورد علاقه‌ترین شیوه‌ها در نوشتار تاریخی شده است. این شیوه‌ای زود گذر نیست. این چیزی است که در این مقاله به دنبال آن بودم یعنی اینکه تجربه آنال برای همیشه با ما خواهد ماند. آنال همگام با این قرن بوده است و با اینکه ممکن است خیلی‌ها علیه آن مطلب بنویسند، ولی حقیقت این است که سری کامل مجله آنال ابزار اجتناب ناپذیری برای نشان دادن گونه‌گونی روند تاریخی این قرن است و نمایانگر تلاش دانشمندان علوم اجتماعی و تاریخ نگاران برای منعکس کردن تنشها و تغییرات زمانه ماست.